

مومن به استواری کوه است



فصل دهمی
حجرات اسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

یکی از تئوری هایی که برگرفته از معارف دینی ماست و در زندگی فردی و اجتماعی و حتی در روابط بین الملل کارایی دارد، تئوری مقاومت است. در زندگی فردی، خداوند بزرگ انسان مؤمن را فردی مصمم و محکم می خواهد که ناملایمات را تحمل می کند و در مسیر زندگی برای رسیدن به هدف، کم نمی آورد و تا رسیدن به نقطه هدف، دست از مقاومت نمی کشد. امیرالمؤمنین^ع فرمودند:

«المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»:

مؤمن مانند کوه، استوار است و حتی بادهای تند او را تکان نمی دهند» (بحارالأنوار).

حتی می توان گفت که مؤمن از کوه هم استوارتر است، چون کوه ها هم در طول زمان فرسوده می شوند و تیزی خودشان را از دست می دهند اما مؤمن هیچ گاه از حرف های حق خودش کوتاه نمی آید. امام باقر^ع می فرمایند: «المؤمنُ أصلٌ من الجبل، الجبل يُستقل منه، والمؤمن لا يستقل من ديهو شيئ».

مؤمن از کوه استوارتر است. از کوه کم می شود، اما به هیچ وجه از دین مؤمن چیزی کم نمی شود.

این استقامت همان چیزی است که در تئوری مقاومت، شرح و بسط یافته است. آنچه در آیات قرآنی مختلف به آن پرداخته شده، به طور مثال در آیه^۴ سوره فصلت آمده است: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا... ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَكْفُلُوا وَلَا تُحْزِنُوا وَأَيُّكُمْ فَأَبْلَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَيْفًا بِمَا عَمِلُوا فَوَافُوا بِمَا عَمِلُوا فَيَكُونُونَ فِي عَذَابٍ مُّذَبْذَبِينَ يَمُوتُونَ وَنَحْسُ لَهُمْ شَرِيحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يُؤْتِي اللَّهُ مِنَ الْخَبْرِ حَسْبُ الْعَالَمِينَ

و به شما وعده داده شده است، بشارت می دهیم».

اما این پایداری ورزیدن چه معنایی می تواند داشته باشد؟

این استقامت و پایداری ورزیدن درواقع همان تحمل کردن سختی عمل به دستورات دینی و زود از میدان به در نرفتن است.

البته کسی که می خواهد مسیر حق را ادامه دهد، غیر از نفس خود و شیاطین، دشمنان دیگری هم دارد که پیوسته با او با شیوه های مختلف در جنگ هستند. اینجا هم دستور، مقاومت است؛ یعنی صحنه را خالی نکردن و دست از حرف حق خود نکشیدن.

امیرالمؤمنین^ع می فرمایند: «رَبُّكَ وَالْخَبْرُ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» و درود خدا براو، فرمود، سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده است، بازگردانید که شر را جز شر، پاسخی نیست» (حکمت، ۳۱۴).

در اینجا امیرالمؤمنین^ع می فرمایند در مقابل دشمنی که پیوسته دنبال دشمنی و شر است و می خواهد شما را از میدان به در کند، بایستید و مقابله کنید که این میدان، میدان کوتاه آمدن نیست و نباید کسی در مقابل دشمن خود سر خم کند و تسلیم شود. بعضی این سخن حضرت را درمورد مسئله قصاص دانسته اند و مربوط به توضیح آیه شریف «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» می دانند، زیرا این گونه است که هرگاه قانون قصاص در میان نباشد و قاتل احساس امنیت کند، جان بسیاری به خطر می افتد. اما اگر قتلی را که مرتکب شده است، با قتل خودش پاسخ گوئیم، افراد شرور دیگر، از ترس قصاص، متعرض جان مردم نمی شوند و این خود سبب حیات و امنیت جامعه است، ولی نباید تردید کرد که کلام امام علی^ع منحصر به قصاص نیست، بلکه یک کلام عام و قانونی کلی در برابر افرادی است که جز با توسل به زور از کارهای خلاف خود برنمی گردند، مقاومت و استقامت در مقابل دشمنانی که با تمام قوا به مسلمانان حمله می کنند و جز با مقابله به مثل، دست از شیطنت خویش برنمی دارند و این مطلب چیزی است که در قرآن مجید در آیات فراوانی بیان و به آن اشاره شده است.

پس درواقع تئوری مقاومت می گوید که انسان مؤمن باید در مسیر حق و اعتقاد خود ثابت قدم باشد و اگر دشمنی مانع او شد، در مقابل او بایستد و شر او را با مقابله به مثل و مجازات قاطع، دفع کند تا دیگر کسی جرئت تعرض به او را پیدا نکند که این موضوع البته در زندگی فردی و اجتماعی و در قصاص افراد و مجازات دشمنی که به جامعه مسلمین حمله می کند، جزئیات خاص خود را دارد، گرچه در کلیت موضوع مشترک است و آنچه بیان شد، همه این موارد را دربر می گیرد.

انواع ترجمه های موجود از کلام خدا

قرآن من

حمیده ذاکری^۱ برای اینکه روشن شود بهترین و دقیق ترین ترجمه های فارسی قرآن کریم کدام اند، ابتدا باید به تعریف ترجمه و سپس به معرفی اقسام مختلف آن و در نهایت نوع نیاز مراجعه کننده به ترجمه پرداخت تا مشخص شود کدام ترجمه می تواند این نیاز را برآورده کند.

به طور کلی مراد از ترجمه در اصطلاح و در عرف، انتقال معنی کلام از زبانی به زبان دیگر است. باتوجه به اینکه جمیع معانی ومقاصد منظور در متن اصلی را متضمن باشد، به حدی که گویی عین کلام را از لغتی به لغت دیگر منتقل کرده اند، با علم به اینکه نقل عین کلام از زبانی به زبان دیگر میسر نیست.

نوع ترجمه های موجود قرآن کریم را می توان به سه دسته تقسیم کرد: ترجمه تحت اللفظی، ترجمه آزاد و ترجمه تفسیری (معنایی)، هرچند در نام گذاری آن ها اختلاف نظرهایی وجود دارد.

ترجمه تحت اللفظی: یا کلمه به کلمه که مترجم زبان مبدأ را کلمه به کلمه به زبان مقصد برمی گرداند. در ترجمه های قدیم قرآن، مترجمان باایمان به رعایت امانت کامل در برگرداندن کلام... به فارسی... این روش را اتخاذ کرده اند. گروهی معتقدند اگر مادقت وامانت را در ترجمه بخواهیم رعایت کنیم، باید واژه به واژه ترجمه کنیم و جلو برویم، بدین وسیله حفظ امانت می شود و دخالتی در آیات نمی شود. در این نوع ترجمه، مترجم به جای هر کلمه از زبان مبدأ، کلمه ای از زبان مقصد را جایگزین می کند؛ از نمونه های این ترجمه می توان ترجمه آقای معزی و روان جاوید را نام برد.

می توان گفت این نوع ترجمه، نارساترین نوع ترجمه است. مثلا اگر بخواهیم آیه^{۲۹} سوره اسرا«وَلَا تَجْعَلْ لِّدِينِكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْ هَٰكُلَ الْبَشَاطِ قَتَعَةً مَّلُومًا مَّخْشُورًا»، از ترجمه تحت اللفظی کنیم، به این صورت است: «قرار نده دست خودت را بسته به گردنت و آن را از هم کاملاً گشاده مدار تا بنیشینی نگوئیده و درمانده». خواننده این ترجمه در حیرت خواهد ماند که چرا خداوند از بستن دست به گردن و از گشاده کردن دست، منع فرموده است، ولی باید توجه داشت که «غل یدین» در لغت عرب، کنایه از بخل ورزیدن و «بسط یدین» کنایه از سخاوت است. **ترجمه آزاد:** در این نوع ترجمه، مترجم خود را مقید به برگرداندن دقیق لفظ یا معنای متنی که ترجمه می شود، نمی داند. بلکه به تناسب هدفی که دارد، به کاستن یا افزودن بر محتوای متن می پردازد؛ گرچه معنی را به طور کلی منتقل می کند. روشن است که ترجمه آزاد قرآن را نمی توان ترجمه واقعی آن دانست، بلکه باید آن را استنباط و دریافت ترجمان شمرد.

ترجمه تفسیری (معنایی): در این روش، مترجم معنی را از زبان مبدأ به زبان مقصد برمی گرداند، به طوری که مراد گوینده یا نویسنده کاملاً بیان شود و تا ممکن شود الفاظ در زبان نیز هماهنگی داشته باشد. بلی، گاه برای رساندن مقصود یا روان کردن جمله باید عبارتی افزوده شود که به رعایت امانت، این افزوده ها را درون هلالین قرار می دهند. بهترین نوع ترجمه کلام... ترجمه تفسیری (معنایی) است که مراد آیات را بازگو می کند. البته کلمات و تعبیرات و جمله بندی باید شیوا، گویا- و حتی الامکان- زیبا و خوش خوان باشد. این نوع ترجمه، بخشی از مشکلات ترجمه نوع اول را از میان می برد و پیام آیه را رساتر به مخاطبان منتقل می سازد ولی چون در آن یک تفسیر اجمالی از آیات مطرح می شود، برداشت ها و دیدگاه های مترجم در ترجمه لحاظ می شود؛ ترجمه آقای مکارم، سراج و الهی قمشه ای از نوع ترجمه تفسیری است.

بررسی ابعاد و احکام پاکی ظاهری و باطنی در کیفیت نماز

طهارت شرط ورود به عبادت

تأکید اسلام بر طهارت

اسلام برنامه کامل برای زندگی بشر است و تمام جنبه های حیات مادی و معنوی او را در نظر دارد، اسلام به طهارت و بهداشت، توجه و توصیه بسیار کرده است و طهارت را خالی و پاک شدن از هر چیزی که موجب ناپاکی ها و آلودگی ظاهر و باطن انسان می شود، تعبیر می کند. این طهارت در نماز که پل ارتباط و سخن گفتن با خداست، اهمیت بیشتری دارد و وجه ظاهرو باطن را شامل می شود.

پاکی بدن و لباس نماز گزار

نماز ۴ هزار شرط دارد که هیچ فردی نمی تواند همه آن حدود و مرزها را رعایت کند، اما یکی از شروطی که ترکش جایز نیست و نماز به واسطه آن کامل می شود، طهارت است. در قفه، منظور از طهارت، غالباً پاک بودن بدن از چیزهای نجس است و در کتاب های فقهی، بخشی به نام طهارت وجود دارد که در آن از انواع چیزهای نجس، مظهرات، وضو، غسل و تیمم بحث می شود. بنا بر همین تصریحات، بدن و لباس نماز گزار باید طاهر و پاکیزه باشد.

طهارت نباشد، نماز باطل است

اگر فردی به عمد بالباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. فردی که نمی داند بالباس نجس، نماز باطل است و در ندانستن حکم مسئله مقصر باشد، اگر بالباس نجس نماز بخواند، نماز او نیز باطل است، اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسئله، چیز نجسی را نجس نداند، مثلاً، نداند عرق شتر نجاست خوار نجس است» و یا آن نماز بخواند، نمازش باطل می شود. اگر فراموش کند لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقتش گذشته است، قضا کند. اگر نداند لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده است، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

طهارت باطن و کمال نماز

طهارت ظاهری در نماز شرط است و بدون آن نماز باطل می شود، برای آنکه نماز اوج بگیرد و ما را به فلسفه نماز یعنی بازداشتن از فحشا و منکر برساند، به طهارت باطنی هم نیاز داریم؛ چنان که خدای متعال در سوره مبارک شمس، می فرماید: «به تحقیق رستگار شد آن که این نفس را پاکیزه کرد و جان خود را پاک ساخت و بی بهره شد آن که آن را آلوده کرد». این همه تأکید، بیانگر این حقیقت است که طهارت قلب به مراتب از طهارت بدن، مهم تر است. راز یک نماز خوب نماز در توجه به سر طهارت، است. نماز به کمال نمی رسد، جز برای نمازگزاری که دارای طهارتی همه جانبه باشد؛ خدا را بشناسد، سر تسلیم فرود آورد، استقامت و ثبات در پیش گیرد و بین خوف و رجاء و میان شکیبایی و بی تابی، ایستاده باشد. فروتن است و به غیر امیدي ندارد، این همان نمازی است که از فحشا و منکر بازمی دارد.

مراتب طهارت

نجاست نزد عموم متدینان، همین آلودگی های متعارف و نزد خواص، آلودگی های معنوی است و نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب (وارد شدگان در حریم عالم قلب و تجلیات الهیه)، همه عالم هرچه غیر خداست (سر الصلاه، ص ۵۴)، بنابراین طهارت هم مراتبی دارد؛ نخست پاک کردن و نظافت ظاهر از چرک و نجاست و کثافات، دوم پاک کردن اعضا و جوارح بدن از جرائم و گناهان، سوم تطهیر قلب از ردایل اخلاقی و چهارم تطهیر درون از غیر خدا، یعنی توجه نکردن به مخلوق در تمام شئون زندگی که این مرتبه آخر، مخصوص انبیا و صدیقین است.

خدا به دل های پاکیزه نظر می کند

این گونه ایستادن در برابر خدا همراه با طهارت ظاهر و باطن، آثار و فوایدی دارد که می تواند زندگی را متحول کند. حضرت امیرالمؤمنین^ع می فرمایند: «دل های پاکیزه، نظرگاه های خدایند، پس هرکه دلش را پاک کرد، خدای سبحان در آن نظر می کند» (غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۰)، علاوه بر این، دوام بر طهارت، سبب وسعت رزق می شود و رزق مهم برای انسان، معارف حقه الهیه است، لذا طهارت ارواح و قلوب، موجب زیاد شدن رزق معنوی است، همان طور که طهارت ظاهری، مستلزم فراوانی رزق مادی است.

روشنا

هرکه به دیگری (در غیر اموال) ظلم و ستمی کرده است و دیگر دسترسی به او ندارد، اگر از خدا برایش طلب مغفرت و آموزش کند، کفارۀ خواهش خواهد بود. (وسائل، ج ۱، ص ۱۶، ص ۵۳).

ذبح عظیمی که در تاریخ تکرار نشد

محمد^ص باشند و بکشند فرزند او حسین را بعد از او به جور و ستم، مانند آنکه بره را ذبح کنند، یعنی قتل آن حضرت نزد آن ها عزمی ندارد و مستوجب شوند به این سبب اوج ناخشنودی و غضب مرا، پس فرزند و فغان ابراهیم^ع بلند شد و دل او به درد آمد و شروع کرد به گریه کردن. پس خطاب از مصدر جلال الهی رسید که ای ابراهیم! خود فدا کرده ای؛ چون بر حسین^ع و قتل او گریه کردی و واجب گردانیدم از برای تو کرد بلکه قربانی شدن فرزند او به دست دشمنان او، بیشتر دل تو را به درد می آورد یا قربانی کردن فرزند خود را به دست خود در اطاعت من؟ عرض کرد بهترین درجات کسانی را که ثواب دادم به دلیل مصائب و این است تفسیر قول حق تعالی که می فرماید: وَ قَدْ نَبَأَهُ بِذَنْبٍ عَظِيمٍ. (خصال شیخ صدوق).

حق تعالی وحی به سوی او فرستاد که ای ابراهیم! از مخلوق من کیست دوست تر به سوی تو؟ عرض کرد پروردگارا این همه مخلوق را که آفریدی، احدی را بیش از حبیب تو محمد مصطفی^ص دوست تر ندارم. حق تعالی به او وحی فرستاد که آیا او را بیشتر دوست می داری یا خود را؟ عرض کرد بلکه او را. فرمود فرزند او را بیشتر دوست در راه خدا قربانی می کردم و کاش مأمور نشده بودم به قربانی کردن قوچ به جای اسماعیل تا اینکه قلب من رجوع کند و قلب پدری شود که عزیزترین فرزندان خود را به دست خود در راه دوست قربانی کند و به این سبب، درجه های او بلندتر شود از کسانی که حق تعالی به آن ها ثواب عطا فرموده است به دلیل نزول مصائب به آن ها.

سمانه رضوانی^۱ امتحان های خدا تنها امتحان هایی است که می شود در آن تقلب کرد؛ تقلب از روی دست آدم های خوب. شاید گفتن این قصه ها هم برای همین باشد که خدا تقلب بدهد دشمنان که نگاه کن به ابراهیم که از جگر گوشه اش برای من گذشت؛ گفتم که مال و فرزند وسیله آزمایش شماست: «وَاغْلُمُوا أَنَّمَا افْتَوَا لَكُمْ وَأَوْلَاكُمْ فَثَنَّهُ وَأَنْ ... عَثَدَهُ أَخٌ عَظِيمٌ» (انفال، ۲۸). امتحانات را که قبول شدی، جایزه اش می شود بزرگ شدن تو و نزدیک شدن به من. تعبیر قشنگ ترش می شود اینکه من جایزه تویم.

می توان گفت این نوع ترجمه، نارساترین نوع ترجمه است. مثلا اگر بخواهیم آیه^{۲۹} سوره اسرا«وَلَا تَجْعَلْ لِّدِينِكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْ هَٰكُلَ الْبَشَاطِ قَتَعَةً مَّلُومًا مَّخْشُورًا»، از ترجمه تحت اللفظی کنیم، به این صورت است: «قرار نده دست خودت را بسته به گردنت و آن را از هم کاملاً گشاده مدار تا بنیشینی نگوئیده و درمانده». خواننده این ترجمه در حیرت خواهد ماند که چرا خداوند از بستن دست به گردن و از گشاده کردن دست، منع فرموده است، ولی باید توجه داشت که «غل یدین» در لغت عرب، کنایه از بخل ورزیدن و «بسط یدین» کنایه از سخاوت است. **ترجمه آزاد:** در این نوع ترجمه، مترجم خود را مقید به برگرداندن دقیق لفظ یا معنای متنی که ترجمه می شود، نمی داند. بلکه به تناسب هدفی که دارد، به کاستن یا افزودن بر محتوای متن می پردازد؛ گرچه معنی را به طور کلی منتقل می کند. روشن است که ترجمه آزاد قرآن را نمی توان ترجمه واقعی آن دانست، بلکه باید آن را استنباط و دریافت ترجمان شمرد.

خرید طلا

پیرش:

ایا می توانیم ۱۱۰گرم شمش طلا به سازنده طلا بدیهم و در برابر ۱۰۰گرم طلا ساخته شده از او بگیریم؟

پاسخ اجمالی:

معاوضه طلا با طلایی دیگر، با تغییر در مقدار و وزن آن، ربا و حرام است. ولی در صورتی که مقدار اضافه، تنها به عنوان اجرت ساخت به سازنده طلا تحویل داده شود، بیشتر مراجع آن را دارای اشکال نمی دانند.

آیت!... العظمی خامنه‌ای: اگر ۱۰۰گرم طلای نساخته به‌عنوان اجرت ساخت باشد، نه به‌عنوان ثمن یا ثمن، اشکال ندارد.

آیت!... العظمی صافی‌گلپایگانی: اگر ۱۱۰گرم طلای نساخته را با ۱۰۰گرم طلای ساخته معاوضه کند، ربا و حرام است، اما اگر ۱۰۰گرم طلا بابت اجرت ساخت ۱۰۰گرم طلا به سازنده بدهند، مانعی ندارد.

آیت!... العظمی مکارم‌شیرازی: در هر صورت چنانچه اضافه بر آن مقدار طلا بگیرد(بیشتر از ۱۰۰گرم) ربا و حرام است.

آیت ا... العظمی نوری‌همدانی: اگر وی را اجیر می‌کند که با آن طلا بسازد و اجرت آن را براساس طلا بپردازد، مانعی ندارد. در غیر این‌صورت، ربا و حرام است.